

اسناد محرمانه

وزارت خارجه بریتانیا

درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس

(جلد سوم)

ترجمه

دکتر جواد شیخ الاسلامی



تهران ۱۳۷۷



# مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمود افشار یزدی

شماره ۲۰

## هیأت گزینش کتاب

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر یحیی مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی  
دکتر جواد شیخ الاسلامی - ایرج افشار

تعداد سه هزار نسخه از نخستین چاپ جلد سوم کتاب و اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا دوباره فرورداد  
۱۹۹۹ ایران و انگلیس، در مؤسسه گوهرخروف چینی و در چاپخانه شرکت علمی و فرهنگی چاپ و صحافی شده است.

دوره سه جلدی ۳- ۳۴- ۶۰۵۳- ۹۶۴

شابک جلد سوم ۳- ۷۹- ۶۰۵۳- ۹۶۴

SET: 964-6053-34-3

ISBN: 964-6053-79-3

# بنام پروردگار یادداشت‌ها

اول : طبق ماده ۲۳ و قفسه اول موضح یازدهم ۱۳۳۷ ش. (....) درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم : هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفسه (....) تعلیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران میباشد. بنا بر این کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی در اسس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم : طبق ماده ۲۶ (مقتضای از کتب رسالات چاپ شده یا بودجه این موقوفات باید بطور بزرگ و بنام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه و قرائتخانه های عمومی ایران خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مترجمین جازمستاده شود....)

چهارم : چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست تا حدی تحمل بیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفسه (....) هیچ کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی دو تا بیست قیمت گذاری شود.... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ایست که برای پست غیره تحمل میشود از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیراتی که اید جنبه تجارتی نذار و با مایاری تشکر سیاسی بنایند.

پنجم : بر اساس موافقت نامه دوم (موضح ۱۳۵۲، ۴، ۱۲) که میان وقف و دانشگاه طهران به امضاء رسید، قسمتهای مهمی از رقبیات مانند جایگاه سازمان لغت نامه و عهد و تحمل مؤسسه باستان شناسی، بطور در اینگان دانشگاه طهران که از شد رقبیات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم در برای اجرای مفاد و قفسه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

شرکت تاریخی و لغوی راجع به ایران در استثنای کتب درسی، میباشد در اختیار دانشگاه طهران قرار گیرد که  
وصول نموده و بنام این موقوفات اعطاء و نشر گردد.

ششم : چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شد دست که از طرف ریاست دانشگاه و کنگره از سوی این  
این موقوفات که از طرف اوقف بصورتیکه اتم اشارات میاد معین شده باشد برای سرپرستی ادو  
امور جو از نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای عالی  
است از طرف اوقف نیز بصورتیکه نامبرده معین شده بجهت سرپرست انتخاب برقرار نمودند)

هفتم : چون نگارنده این بطور بواسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی  
این کار بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تالیف و ترجمه و خرید کتب و غیره بفرزند  
ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که ده جلد از تالیفات خودم از طرف  
موقوفات بطبع رسیده و با کوشش سرپرستی می بود است. کسانی که مایل به همکاری در تالیف یا  
ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند با من مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تالیف و ترجمه با اهداف  
این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک زبان می  
ومنی همه ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشار یزدی  
آذرماه ۱۳۵۸ ه. ش.  
مستشرق

## تکلمه سوم

کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد. به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشته، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غائی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربر داشته باشد. کتبی که بوئی از «ناحیه‌گرایی» و «جدائی‌طلبی» و حکایت از رواج زبانهای خارجی به قصد تضعیف زبان دری، و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روشها و سیاستهای فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه، چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی «انسیکلوپدی» باشد، و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود به شرط اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هر کس و دستگاهی که قانوناً قائم‌مقام آنها باشد.

در تکلمه دوم (یادداشت واقف) منتشره در جلد سوم «افغان‌نامه» نگاشتم که «کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی و ادبی و ایرانشناسی...» و در پایان آن تکلمه افزودم «بیم داشتم که می‌ادا چنین رسالاتی سالها بعد از ما، نخواستند و ندانستند، بوسیله این بنیاد چاپ شود پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود».

عمده مخاطب این یادآورها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم. تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من ایرج افشار، که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود. و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد. انشاءالله.

اردیبهشت ۱۳۶۲

## واپسین نوشته واقف

### تکمله و تبصره

#### یادداشت واقف برای اطلاع نویسندگان

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف و مقنانه باشد. و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و یوئی از تاحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبانهای خارجی، به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتابها و رسالات باید منزّه باشد از روشهای غرقه‌آمیز و سیاستهایی فتنه‌انگیز چه بطور مرموز و چه علنی. مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی «عالمات» خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد، باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمات با آن باشد نه جاهلان. زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد. نه «شاتناز» و هوچی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و تاسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چو نتوان راستی را درج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت و فوق‌العاده سودمند بودن کتاب جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن (از کاغذ و چاپ و غیره) از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم «ملانصرالدین» باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی، عقیده ما بر اینست که اگر در این سودا ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم

وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقفی در راه «ابدمآل» و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.  
 برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکلمدای منتشر شده در ابتدای کتابهای این بنیاد که اضافات و تفاوتهایی با هم دارد توجه فرمایید.

دکتر محمود افشار

آذرماه ۱۳۶۲

## نظر واقف دربارهٔ جایزه‌های ادبی - تاریخی

شماره ۲۸/۸/۴

جوایز - جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است: تکمیل وحدت ملی به وسیلهٔ زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعار که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه به وسیلهٔ ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می‌تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین‌نامه‌ای باید تهیه شود. اجمالاً اصول آن را یادداشت می‌کنم. (دنیالذ مطلب نانوشته مانده است):

### جایزه‌های داده شده

- |   |                                 |
|---|---------------------------------|
| دانشمند هندی، استاد بازنشستهٔ دانشگاه علیگره (هندوستان)             | ۱۳۶۸ - دکتر نذیراحمد            |
| دانشمند ایرانی، استاد بازنشستهٔ دانشگاه فردوسی (مشهد)               | ۱۳۶۹ - دکتر غلامحسین یوسفی      |
| دانشمند مصری، متخصص ادبیات فارسی                                    | ۱۳۶۹ - دکتر امین عبدالعزیز بدوی |
| دانشمند ایرانی  | ۱۳۷۰ - دکتر سید محمد دبیرسیاقی  |
| دانشمند پاکستانی، استاد بازنشستهٔ دانشگاه پنجاب (لاهور)             | ۱۳۷۰ - دکتر ظهورالدین احمد      |
| استاد و رئیس بخش فارسی دانشکده‌های خلوری دانشگاه پکن (پکن - چین)    | ۱۳۷۱ - جان هون نین              |
| دانشمند تاجیکستانی، استاد و متخصص ادبیات فارسی (دوشنبه - تاجیکستان) | ۱۳۷۳ - دکتر کمال‌الدین عینی     |
| دانشمند ایرانی و استاد بازنشستهٔ دانشگاه تهران                      | ۱۳۷۴ - دکتر منوچهر ستوده        |

## شورای تولیت

متولیان مقامی رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر بهداشتی (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران یا معاونان اول آنها (طبق ماده ۲ و ضمیمه)

متولیان منصوص دکتر یحیی مهدوی (جانشین: دکتر منوچهر مرتضوی) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر حسین نژادگشتی) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - بهروز افشار - ایرج افشار - مهندس نادر افشار

## هیأت مدیره

دکتر سید مصطفی محقق داماد	استاد دانشگاه، و رئیس هیأت مدیره
حسین دادگر	معاون اول دیوانعالی کشور و نایب رئیس هیأت مدیره از شورای تولیت
ایرج رضایی	مدیرعامل
ایرج شگرف یحیی	خزانه‌دار
کریم اصفهانیان	دبیر



## رقبات موقوفه و مصارف آن

### توضیح مقدماتی

شادروان دکتر محمود افشار در سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ بخش اعظم دارایی خود را بطوری که در وقفنامه‌های پنجگانه نوشته است وقف کرد و چون یکی از هدفهای اساسی او انتشار کتابهایی به منظور تحکیم وحدت ملی و تعمیم زبان فارسی بود مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی را به وجود آورد.

واقف در سال ۱۳۵۲ به ملاحظه وحدت منظوری که میان کارهای دانشگاه تهران و نیات خود دید قسمتی از رقبات موقوفات را به دانشگاه تهران سپرد تا آن مقدار از مقاصد مندرج در وقفنامه‌ها که با کارهای دانشگاهی متناسب است برآورده شود.

قسمتی از این رقبات (باغ و ساختمان) به مؤسسه لغت‌نامه دهخدا اختصاص یافت زیرا کارهای آن مؤسسه با مفاد ماده ۲۷ وقفنامه منطبق است. قسمتی دیگر به مؤسسه باستانشناسی دانشگاه سپرده شده، زیرا پژوهش در مسائل تاریخی ایران یکی از منظوره‌های واقف (ماده ۲۵) است. این هر دو مؤسسه در حال حاضر در باغ موقوفات (باغ فردوس شمیران) مستقرند و از آن رقبات به رایگان استفاده می‌کنند.

جز این، محل کتابخانه‌ای که در ماده ۲۹ پیش‌بینی شده است با کتابهای موجود در آن به اختیار دانشگاه تهران گذاشته شد که محققان در رشته‌های تاریخی از آن استفاده کنند.

وضع سی و دو رقبه موقوفات و چگونگی استفاده از آنها در حال حاضر به شرح زیر است:

### الف - در باغ فردوس شمیران

۱- ساختمان و باغی که برای بهبودستان پیش‌بینی شده بود (ماده ۲۵)، واقف در سال ۱۳۵۲ آن را با قرارداد برای استفاده رایگان سازمان لغت‌نامه دهخدا به دانشگاه تهران سپرده است. در سال ۱۳۶۹ شورای تولید موافقت کرد که قسمتی دیگر از باغ به دانشگاه سپرده شود تا با تخریب بنای کهنه، ساختمان جدیدی برای مؤسسه لغت‌نامه دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی به سرمایه مشترک دانشگاه تهران و موقوفه ایجاد شود.

۲- ساختمان و باغ (ماده ششم و تفنانه چهارم) که برای مدرسه ملی علوم اجتماعی و آکادمی ملی زبان و کتابخانه پیش‌بینی شده بود برای استفاده مؤسسه باستانشناسی و دایر نگاه‌داشتن کتابخانه به رایگان به دانشگاه تهران سپرده است. محل کتابخانه (طبقه اول همین ساختمان) براساس قرارداد منعقد شده با دانشگاه تهران مورد استفاده کتابخانه مؤسسه است.

۳- ساختمان بزرگ مشتمل بر دوازده دستگاه آپارتمان مسکونی و چهاریاب مغازه: درآمد حاصل از اجاره دادن آنها به مصارف مشخص شده (مواد ۱۳ تا ۲۸) در وقفنامه می‌رسد.

۴- ساختمان «متولی خانه»: همسر واقف در آن سکونت دارند.

۵- ساختمان «تولیت خانه»: طبق موافقت‌نامه واقف در اختیار دفتر مجله آینده قرار گرفته و اکنون یک طبقه آن دفتر موقوفه است.

۶- دو باب دکان در ساختمان کتابخانه برای اجاره دادن.

مساحت عرصه رقبات واقع در باغ فردوس تجریش جمعاً ۱۰۲۳۹ متر است.

۷- هجده شماره تلفن (یک شماره در دفتر موقوفات، یک شماره در دفتر مجله آینده، دو شماره در متولی خانه، دو شماره در مؤسسه باستانشناسی، دو شماره در مؤسسه لغت‌نامه و بقیه در آپارتمانهای اجاره‌ای مورد استفاده است).

۸- پنج ساعت و پنجاه و سه دقیقه از مجری المیاء فئات باغ فردوس: به مصرف آبیاری باغ می‌رسد.

### ب- در خیابان آفریقا (جردن) نزدیک تقاطع میرداماد و جردن

۱- سه قطعه زمین متصل به هم به مساحت ۵۸۸۵ متر: طبق موافقت قبلی و تأیید شورای تولیت برای ایجاد ساختمان دبستان اختصاص یافت و به وزارت آموزش و پرورش به اجاره واگذار شد و اینک دبستان دکتر محمود افشار در آن دایر است.

۲- یک قطعه زمین به مساحت ۱۱۰۰ متر در کنار رقبه پیشین: طبق تصمیم شورای تولیت برای احداث تأسیسات دانشگاهی اختصاص یافته و به دانشگاه صنعتی امیرکبیر واگذار شده و اکنون در حال احداث ساختمان برای ایجاد استخر سرپوشیده و کتابخانه است.

### ج- در مبارک آباد بهشتی (شهری)

۱- اراضی مزروعی به مساحت ۲۸۲۰۷۰ مترمربع که طبق قانون مصوبه مجلس شورای اسلامی به ملکیت و تصرف موقوفات بازگشته فعلاً در اجاره زارعان صاحب نسق است. اما براساس تصمیم شورای تولیت و عقد قرارداد مقدار ۲۷۰۵۱۲ مترمربع جهت خانه‌سازی برای فرهنگیان به شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان شهرستان ری به اجاره واگذار شده و بقیه (بالغ بر ۱۱۱۵۵۶ متر) به حالت پیشین باقی است.

۲- یک قطعه باغ به مساحت ۲۵۱۸۱/۵۰ متر مربع با حقایق رودخانه کرج طبق موافقت نامه واقف به دانشگاه تهران سپرده شده و براساس پیشنهاد دانشگاه تهران و تصویب شورای تولیت اکنون مقرر است دانشگاه تهران پس از دریافت موافقت مقامات مشول در آن به خانه سازی برای دانشگاهیان اقدام نماید.

۳- یک قطعه زمین به مساحت ۱۵۲۰ متر متصل به آن باغ که طبق ماده ۳۱ وقفنامه برای گورستان دانشمندان ایرانی و متولیان بود به مناسبت مجاز نبودن دفن در محدوده شهری، شورای تولیت موافقت کرده است این رقبه به رقبه ردیف دوم منضم باشد.

#### د- در یزد

شش دانگ یک قطعه باغ و ساختمان در طرزجان بیلاق مشهور یزد که به اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته و دبستان به نام محمد افشار (برادر واقف) در آن ایجاد و تولیت آن به همان وزارتخانه واگذار شده است.

#### مصارف موقوفه

۱- تألیف، ترجمه و چاپ کتب و رسالات مربوط به لغت و دستور زبان فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ صحیح و کامل ایران (ماده ۲۵ تا ۲۸ وقفنامه). تا زمان حیات واقف پانزده جلد انتشار یافته بود.

۲- کمک به انتشار مجله آینده از راه خریداری سالیانه ده درصد از تعداد چاپ شده آن مجله، برای اهداء رایگان به دانشمندان، و ایرانشناسان و کتابخانه های کشورهای مختلف (ماده ۲۲ وقفنامه اول و ماده ۴ وقفنامه پنجم).

۳- اعطای جوایز جهت تشویق دانشمندان، دانش پژوهان و شعرا و نویسندگان بالخصوص به بهترین نویسندگان و شاعران مجله آینده (ماده ۲۴ وقفنامه). از سال ۱۳۶۸ دادن جایزه آغاز شده است.

۴- اهدای مقداری (حداکثر ۱۵٪ از انتشارات موقوفه به کتابخانه های کشور و خارج از کشور و دانشمندان ایرانی و ایرانشناسان خارجی (ماده ۲۶ وقفنامه).

#### انتشارات و یادداشت واقف

یادداشت مرحوم واقف درباره سیاست و هدف انتشارات موقوفه و تکمله های آن درباره نحوه انتشار کتابهایی که درین مجموعه می باید به چاپ برسد، به خواسته و تأکید آن مرحوم

همیشه به چاپ می‌رسد تا خوانندگان از هدف و منظور واقف در بنیادگذاری موقوفه و چگونگی مصارف آن آگاهی بیشتر به دست آورند.

شورای تولیت، پس از وفات واقف (که خود نخستین متولی بود) مقرر داشت بنیاد موقوفات براساس وقفنامه و نیت واقف رأساً به اداره امور انتشارات بپردازد. بدین منظور آیین‌نامه اجرایی در اسفند ۱۳۴۵ از نصیب شورای تولیت گذشت و برای گزینش کتاب، هیأتی مرکب از یک نفر از متولیان منصوص و دو نفر از دانشمندان کشور به انتخاب شورای تولیت تعیین شد.

## جایزه‌های ادبی و تاریخی

ماده ۳۴ وقفنامه اول - چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابل‌افزایش باشد واقف یا شورای تولیت می‌تواند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب میلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش‌پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده. بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی، طرح اقتراحات و مسابقه‌ها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود. تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می‌دهد، سپس یا هیئت شش نفره است که دو سوم از متولیان و یک سوم از هیئت مدیره شرکت مطبوعاتی آینده یا هرکس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ وقفنامه پنجم - به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخیص امور مربوطه بدان جوایز طبق ماده ۳۴ وقفنامه اول مورخ دیماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف و سپس شورای تولیت است که می‌توانند از اهل بصیرت یاری بخواهند.



مرحوم سید حسن مدرس قمشه‌ای  
(رهبر نهضت محافلای قرارداد)



فتح‌الله خان اکبر (سپهسالار رشتی)  
اکتوبر ۱۹۱۹ء کو تاجکستان میں پیدا ہوئے۔



احمدشاه و برادر کوچکترش محمدحسن میرزا ولیعهد



سردار سپه (در دوران بعد از کودتا)



## مقدمه مترجم

با انتشار این جلد آخرین، مجموعه سه جلدی اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس به پایان می‌رسد.

اسناد و مدارکی که در این سه جلد جمع‌آوری شده دربرگیرنده حوادث دوران نخست‌وزیری سه سیامنگر معروف ایرانی (وثوق‌الدوله - مشیرالدوله - سپهدار رشتی) است که هر کدام چند صباحی بر مسند نخست‌وزیری ایران نشستند و کوشیدند تا تکلیف قانونی قرارداد را (که احتیاج به تصویب مجلس داشت) روشن سازند ولی هیچ‌کدام موفق نشدند. گرچه مشیرالدوله با انگشت گذاشتن روی یکی از مواد حساس قانون اساسی ایران که رسمیت یافتن قراردادها را موقوف به تصویب و رضایت مجلس می‌کرد (و مجلس شورای ملی ایران در آن تاریخ در حال فترت بود) اساس قرارداد را متزلزل و سابقه‌ای ایجاد کرد که حتی نخست‌وزیر بعدی (سپهدار رشتی) نتوانست از آن عدول و سرپیچی کند.

لرد کرزن هرگز این عمل مشیرالدوله را که عین خدمت به ایران بود از یاد نبرد و ماههای بعد در تلگرافی توییح‌آمیز به نورمن (وزیر مختار بریتانیا در تهران) او را مستوجه ساخت که گناه عمده‌اش حمایت از نخست‌وزیری همین شخص (مشیرالدوله) بوده است. وی در این تلگراف (مورخ شانزدهم فوریه ۱۹۲۱) می‌نویسد:

« .... به حقیقت همان حکومتی که شما خودتان با آنهمه تجلیل و تکبیر در تابستان گذشته روی کار آوردید اولین لطمه مؤثر را به قرارداد زد و اعلام کرد که سند مزبور، تا موقعی که به تصویب مجلس نرسد، موقوف‌الاجرا خواهد ماند. و به این ترتیب قرارداد را در پوتۀ بلا تکلیفی انداخت و وضعی بوجود آورد که عواقبش هنوز هم ادامه دارد ... »<sup>۱</sup>

میان سیاستمداران انگلیسی لرد چلمز فورده (نایب‌السلطنه هند) که در طول دوران قرارداد رابطه‌ای بسیار نزدیک، و تقریباً مستمر، با آنچه در ایران می‌گذشت برقرار کرده بود

چند هفته‌ای پیش از ملغی شدن قرارداد به لندن هشدار داد که تشبثات لرد کرزن برای تحمیل نظام تحت الحمایگی به ایران (ولو تحت الحمایگی نامرئی) به جایی نخواهد رسید و بهتر است از آن صرف‌نظر شود. او در گزارشی بسیار متین و مستند خطاب به وزیر امور هندوستان در کابینه بریتانیا چنین نوشت:

«... نقشه ما (اجرای قرارداد ۱۹۱۹ در ایران) از آن جهت شکست خورد که تعهداتی به مراتب بیشتر از امکاناتمان قبول کردیم و سپس کوشیدیم آن تعهدات را مویه‌مو اجرا کنیم. منظورم این است که سیاست شکست خورده ما در ایران با این اعتقاد شروع شد که اصلاح اوضاع اداری، نظامی، و اقتصادی ایران از دست هیچکدام از حکومت‌های ایرانی که در آن تاریخ در دسترس بودند، یا اینکه امکان داشت در آتیه روی کار بیایند، ساخته نیست. لذا تصمیم گرفتیم زمام امور کشور را مستقیماً تحت پوشش قرارداد ۱۹۱۹ قبضه کنیم و در رأس ارتش، دارایی، و سایر وزارتخانه‌های ایران مستشاران تام‌الاختیار انگلیسی بگذاریم. اما ناسیونالیسم ایرانی قوت خود را در عمل نشان داد و این نقشه را باطل کرد.

حوادث دو سال اخیر آشکارا نشان داده که ایرانیان اداره کارهای خود را هرگز به طیب خاطر به انگلستان نخواهند سپرد، حتی به فرض اینکه قدرت بریتانیا به طور نامرئی، و از پشت پرده، اعمال شود.»

قدرت ناسیونالیسم ایرانی را که شکستی چنین بزرگ و تاریخی به نقشه قرارداد وارد ساخت مرحوم مدروس اصفهانی سالها بعد، به لحنی دیگر، در مجلس شورای ملی ایران بیان کرد. وی در یکی از نطق‌های مشهورش با اشاره به سرآغاز و سرانجام این قرارداد چنین گفت:

«... مثلاً آمدند و قرارداد درست کردند. دستی از غیب برون آمد و بر سینه نامحرم زد. هرچه کردند نشد. هی می‌آمدند پیش من و می‌گفتند این قرارداد کجایش بد است؟ کدامیک از موادش بد است؟ هرکجایش بد است موردش را ذکر کنید تا برویم اصلاح کنیم. من جواب می‌دادم: آقایان، من رجل سیاسی نیستم بک نفر آخوندم و از رموز سیاست سردر نمی‌آورم. اما آن چیزی که به نظر من در این قرارداد بد است همان ماده اولش می‌باشد که می‌گوید ما (انگلیسیها) استقلال ایران را به رسمیت می‌شناسیم. این مثل این است که یکی بیاید و به من بگوید: سید، من سیادت تو را به رسمیت می‌شناسم! هی اصرار می‌کردند جهت

۱- اسناد محرمانه، جلد ۳، سند شماره ۲۹۳

۲- منظور مرحوم مدرس از این عبارت سرشته «هی می‌آمدند پیش من و می‌گفتند... ایادی و ثوق‌الدوله و فرستادگان سفارت انگلیس هستند که دائماً به مدارس رجوع می‌کردند و می‌خواستند موافقت او را نسبت به قرارداد جلب کنند ولی از برکت دورانیشی آن رهبر بزرگوار هرگز موفق نشدند.» مترجم

مخالفت شما چیست باز همان حرف سابق خود را تکرار می‌کردم که من مرد سیاست نیستم و از این کارها سر در نمی‌آورم. در این مملکت رجال سیاسی فراوانند به آنها رجوع کنید. اما استنباط کلی من، بر مبنای همان دلایلی که عرض کردم، این است که این قرارداد بد است.

این جوابی بود که به طراحان و موافقان قرارداد می‌دادم. اما اگر کسی در گنه این قضیه غور و مطالعه می‌کرد، روح و منظور باطنی قرارداد را می‌شکافت، دو چیز را آن‌ا کشف و استنباط می‌کرد و آن این بود که این قرارداد می‌خواهد استقلال مالی و نظامی مان را از دستمان بگیرد. چون اگر بنا باشد ایران مستقل بماند همه چیزش باید متعلق به ایران باشد. اما این قرارداد یک دولت اجنبی (انگلستان) را در دو چیز مهم مملکت شریک می‌کرد: در پولش و در قوه نظامی اش - و این دلیل عمده مخالفت من بود.

این مخالفت وسیع ملی که در تاریخ سیاسی ایران به نهضت ضد قرارداد معروف است سرانجام کار خود را کرد و طرح استعماری لرد کرزن را برای تحمیل نظام مستشاری به ایران درهم شکست و از بین برد. اما مرحوم مدرس به جای اینکه تاج افتخار این پیروزی را از آن خود بداند - که حقاً مال او بود - با تواضعی بی‌نظیر آن را بر سر ملت ایران گذاشت و با تجلیلی ضمنی از ناسیونالیزم ایرانی چنین گفت:

«... ملت ایران با ایند... دل حضرات (انگلیسیها) کم‌رشد و نرسیده بود، با اینکه اکثریت مردمش به بیچ و خمها و رموز سیاست آشنا نبودند، الحق و الانصاف مخالفت خود را با قرارداد به بهترین وجهی که ممکن بود نشان داد. نه اینکه زبیدی بگوید من مخالفت کردم، یا حسن مخالف بود، یا حسین مخالفت کرد. خیر، سرّ عمده موفقیت ملت همان سرشت و خصیصه ذاتی ملت بود که مقاومت کرد. قوه ملت، و طبیعت ملت، یعنی قوی‌ترین نیرویی که می‌تواند با هر دسیسه و تهاجمی مقابله کند باعث این موفقیت گردید.»<sup>۱</sup>

\* \* \*

سپهدار رشتی (فتح‌الله خان اکبر) که قسمت عمده اسناد جلد سوم با دوران نخست‌وزیری وی سر و کار دارد آخرین تیر در ترکش انگلیسیها بود که برای تنفیذ قرارداد ۱۹۱۹ و به تصویب رساندنش در مجلس شورای ملی ایران رها شد ولی مانند دو تیر قبلی به

۱- از بیانات سید بزرگوار در مجلس شورای ملی ایران (دوره پنجم)

منظور مرحوم مدرس از «قویترین نیرویی که می‌تواند با هر دسیسه و تهاجمی مقابله کند» همان نیروی ناسیونالیزم است که اگر با احساسات مذهبی توده‌ها توأم گردد قوتش چندین برابر می‌گردد.

هدف مطلوب نخورد. حوادث دوران چهارماهه حکومت سپهدار که منتهی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ گردید از خلال اسنادی که در این جلد آمده به روشترین وجهی منعکس است. فرمان نخست‌وزیری این مرد - سومین نخست‌وزیر دوره قرارداد - در چهارم آبان ماه ۱۲۹۹ صادر و کابینه‌اش در ۲۲ همین ماه به حضور سلطان احمدشاه قاجار معرفی گردید. اما او هم، نظیر اسلافش، در پهنه این جنگ سیاسی شکست خورد و تشناتش برای افتتاح مجلس شورای ملی و تعیین تکلیف قرارداد به جایی نرسید. حقیقت این است که او اصلاً مرد این میدان نبود و مسئولیت سنگین نخست‌وزیری را در این دوران پر آشوب شاید روی همان اعتقاد قلبی‌اش پذیرفته بود که اگر هم نتواند مسئله قرارداد را به نحو مطلوب حل کند (که تقریباً مطمئن بود نخواهد توانست) لااقل در موقعیتی باشد که بتواند با استفاده از اختیارات رئیس دولت کمکهای مؤثر به همولایتی‌هایش برساند چون تهران آن دوره لبریز از فراریان و آوارگان گیلانی بود که پس از افتادن رشت به دست کمونیستها خانه و کاشانه خود را رها کرده و به پایتخت کشور هجوم آورده بودند.

گذشته از لرد کرزن که از همان آغاز کار چندان اعتقادی به این نوع سیاستگران سستی نداشت، ناظران بصیر آن دوره نیز گمان نمی‌کردند سپهدار در این امر خطیر (تعیین تکلیف قرارداد) موفق گردد. حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی در خاطراتش می‌نویسد:

«سپهدار اعظم (فتح‌الله خان گیلانی) شخصی است وطن‌دوست و نیکو‌ظرت، اما اطلاعات لازم را برای زمامداری کشور، در یکک چنین دوره حساس و پر از محظورات داخلی و خارجی ندارد. به علاوه از انگلیسیها هم ملاحظه بسیار دارد. وی مجبور است هرچه انگلیسیان بگویند اطاعت کند چون هرکاری محتاج پول است و پول را هم فقط بانک شاهی با اجازه سفارت انگلیس می‌تواند پرداخت کند.»<sup>۱</sup>

\* \* \*

بیشتر اسناد مندرج در جلد سوم مربوط به همین دوران چهارماهه نخست‌وزیری سپهدار رشتی است و از کوششهای بی‌حاصل وی برای گشایش مجلس شورای ملی و به تصویب رساندن متن قرارداد ۱۹۱۹ خبر می‌دهد. این کوششها چنانکه اشاره شد به جایی

۱- حیات یحیی، جلد ۴، صص ۱۸۰ و ۱۸۸ (با مختصر تغییراتی در نوشته مؤلف برای تلخیص

نرسید و مقامات نظامی انگلیس (تحت فرماندهی ژنرال آبرنساید) که در محور منجیل - قزوین مستقر بودند سرانجام ناچار شدند نقشه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (برابر با ۲۹ فوریه ۱۹۲۱) را تنظیم و به معرض اجرا بگذارند.

از توجه به این نکته هرگز نباید غفلت کرد که کودتای سوم اسفند تقریباً چهل روز پیش از اول آوریل ۱۹۲۱ (تاریخ شروع تخلیه ایران از قوای نظامی بریتانیا) صورت گرفت و انگلیسیها پس از اینکه نظامی مقتدری مانند میرپنج رضاخان سوادکوهی را عملاً در رأس امور کشور قرار دادند با فکر و خیالی آسوده ایران را ترک کردند.

در آخرین بخش اسناد مندرج در جلد سوم (از سند شماره ۳۲۰ تا ۳۴۴) نورمن می‌کوشد به رئیس خود لرد کرزن نشان بدهد که نقش وی در ایجاد این کودتا کمتر از نقش ژنرال آبرنساید فرمانده نورپرفورت نبوده است. گزارشهای متعدد وی به لرد کرزن دربارهٔ مذاکراتش با سید ضیاء (نخست وزیر کودتا) همه‌اش با این هدف که وی در ترتیب دادن این تا سهم مؤثری داشته، نوشته شده. اما حقیقت این است که او هیچگونه نقش قابل ذکر در طرح و اجرای سر-تای سوم اسفند نداشت و فقط از ثمرات روی کار آمدن کابینه‌ای مطیع و فرمانبردار بهره‌مند شد. طراح و مغز متفکر کودتا نظامیان انگلیسی بودند.<sup>۱</sup>

\* \* \*

تقریباً هفت ماه پس از کودتای سوم اسفند، نورمن که سخت مغضوب و حتی می‌شود گفت مورد نفرت لرد کرزن قرار گرفته بود که چرا نتوانسته قرارداد ۱۹۱۹ را بر ملت ایران تحمیل کند، به لندن احضار شد و سرپرسی لرن به عنوان وزیرمختار جدید بریتانیا در ایران تعیین گردید. نورمن که احساس می‌کرد با بودن وزیري مثل لرد کرزن در رأس وزارت خارجهٔ بریتانیا راه ترقیات آینده‌اش بکلی مسدود است، پس از بازگشت به انگلستان دست به کاری عاقلانه زد به این معنی که از خدمت وزارت خارجهٔ انگلیس استعفا داد و از کادر رسمی آن وزارتخانه خارج شد. اما داستان فعالیت‌های سیاسی‌اش در ایران و شکست نهایی‌اش در مسئلهٔ قرارداد، از خلال اسنادی که در این جلد (جلد سوم) ارائه شده به خوبی منعکس است. سرنوشت سیاسی وی بی‌گمان درس عبرتی شد برای سفرای بعدی بریتانیا در ایران که

۱- بنگرید به فصل آخر کتاب جالب و مستند دنیس رایت تحت عنوان «انگلیسیها میان ایرانیان» ترجمهٔ لطفعلی خنجی.

در آتیه مأموریت خود را جدی بگیرند و با احساسات ملی و مذهبی ایرانیان (که هر دو با قبول تحکم خارجیان مخالفند) بازی نکنند.

تهران - سوم اسفند ۱۳۷۵

جواد شیخ الاسلامی

www.chebayadkard.com

کلیه اسناد مندرج در جلد سوم و اسناد محرمانه مربوط به  
قرارداد ۱۹۱۹ء از مجموعه اسناد محرمانه وزارت  
خارجة بریتانیا:

Documents on British Foreign Policy

(جلد سیزدهم) استخراج گردیده است.

ج.ش.

سند شماره ۲۰۹ (= ۵۷۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست نهم اکتبر ۱۹۲۰ م ستر نورمن (وزیر مختار بریتانیا در تهران) به لرد کرزن (وزیر  
خارجة بریتانیا)

فوریت مطلق - خط را آزاد کنید\*

جناب لرد

عطف به تلگراف قبلی من<sup>۱</sup>

سپهدار دشتی (فتح الله خان اکبر جانشین مشیرالدوله) دیروز به دیدنم آمد و شرایطی  
را اعلام کرد که پس از پذیرفته شدن آنها حاضر است دست به تشکیل کابینه بزند و سیاستی را  
که جزئیات آن در تلگراف شماره ۷۰۳ من تشریح شده است به معرض اجرا بگذارد.<sup>۲</sup>  
یکی از این شرایط جنبه مالی دارد. کابینه جدید که سپهدار می خواهد تشکیل بدهد از  
همان آغاز کار با یک کسر بودجه یک میلیون و پانصد هزار تومانی روبروست که از این مبلغ  
محل یک میلیون تومان آن تأمین است (بابت حق التهم دولت ایران از عواید شرکت نفت که  
عجائلاً در بانک شاهی انگلستان نگهداری می شود - بنگرید به تلگراف شماره ۷۰۵ من)<sup>۳</sup>  
به نظر سپهدار، لازم است که از این مبلغ یک میلیون تومان و نیم، قبلاً قسمت عمده

\* - عبارت Clear the line (خط را آزاد کنید) در مورد تلگرافهایی که مخبره آنها اولویت مطلق دارد

بکار می رود.

۱- منظور تلگراف شماره ۲۰۸ (= ۵۷۰) یعنی آخرین تلگراف مندرج در جلد دوم این مجموعه سه  
جلدی است.

۲- بنگرید به تلگراف شماره ۲۰۴ (= ۵۶۶) در جلد دوم.

۳- منظور تلگراف شماره ۲۰۷ (= ۵۶۹ زیرنویس شماره ۴) مندرج در جلد قبلی است.

حقوق عقب‌افتاده ژاندارها (که خدمات آینده‌شان برای حفظ نظم در داخله کشور جداً مورد نیاز خواهد بود) پرداخت گردد به انضمام لاقبل نصف حقوق کارمندان دولت و دربار. پس از تکمیل این پرداختها، آن پانصد هزار تومان بقیه می‌تواند هزینه‌های جاری دوایر دولتی را تا پایان نوامبر ۱۹۲۰ تکافو نماید.

سپه‌دار می‌گوید هیچ نخست‌وزیری مسئولیت اداره امور کشور را قبول نخواهد کرد مگر بداند در خزانه کشور پول نقد فقط برای تأمین مخارج یک ماه موجود است. به این دلیل، با اصرار تمام از من خواست که پرداخت آن مساعده ماهیانه ۳۵۰/۰۰۰ تومان در عرض یکی دو ماه آینده ادامه یابد و دولت بریتانیا هزینه بازسازی و نگهداری لشکر قزاق را برعهده گیرد تا موقعی که تکلیف روابط مالی ما با حکومت ایران روشن گردد.

بحران کنونی کشور ناشی از وضعی است کاملاً غیرعادی و استثنائی که به درمان مالی ویژه نیازمند است. اخراج استاروسلسکی و افسران روسی زیردست وی، توأم با قبضه شدن تنها نیروی منظم نظامی کشور (لشکر قزاق) توسط افسران انگلیسی، ما را از تأثیر حوادث داخلی ایران که دائماً در تحول و پیچ و تاب است خلاص می‌سازد که سهل است، اگر وقایع غیرمترقب خارجی پیش نیاید، اجرای تدریجی قرارداد را هم تضمین می‌نماید. از این جهت فکر می‌کنم شاید صلاح باشد که حکومت بریتانیا کمکهای مالی مکفی در اختیار حکومت جدید ایران بگذارد تا این حکومت بتواند ترتیباتی را که از جانب ما پیشنهاد شده است به معرض اجرا بگذارد، نظم و آرامش را در کشور حفظ کند، و ماشین اداری مملکت را لاقبل برای یکی دو ماه در حال چرخش و حرکت نگاهدارد.<sup>۱</sup>

برای نیل به این منظور صلاح در این است که پرداخت آن مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان مساعده ماهیانه لاقبل تا چند ماه آینده ادامه یابد و به فرمانده جدید نورپرفورت (ژنرال آیرن‌ساید) اجازه داده شود مخارجی را که برای بازسازی لشکر قزاق ایرانی لازم است فعلاً متقبل گردد<sup>۲</sup> تا موقعی که بخش مالی قرارداد وارد مرحله اجرا گردد و دولت ایران آن وام کلانی را که برای انجام اصلاحات اقتصادی در نظر گرفته شده است بپذیرد. اما اگر ادامه پرداخت مساعده مورد نظر مقدور نیست، در آن صورت پیشنهاد می‌کنم یک فقره وام

۱- ستر نورمن عین این امید را در تلگراف شماره ۷۲۲ خود (که متن آنها در اینجا آورده نشده) مجدداً ابراز کرده است.

۲- در متن تلگراف دریافت شده در لندن، عبارت «کسر شده بکار رفته است ولی در متن سند ارسال شده از تهران عبارت «متقبل گردد» ذکر شده.



اضطراری به مبلغ ۷۰۰/۰۰۰ تومان عجزاً در اختیار دولت ایران قرار گیرد که همین وام بعداً از محل وام دیگری که حکومت بریتانیا قرار است طبق فرمول پیشنهاد شده از طرف مستشار مالی در اختیار دولت ایران بگذارد کسر گردد.

فرمولی که به آن اشاره کردم مورد قبول حکومت قبلی (حکومت مشیرالدوله) هم قرار گرفته بود (بنگرید به تلگراف شماره ۹۱۰ من<sup>۱</sup>). گرچه حکومت بریتانیا در آن تاریخ فرمول پیشنهاد شده را نپذیرفت اما به طور قطعی ردش هم نکرد. لذا باتوجه به اهمیت فوق‌العاده اوضاع جاری در ایران، ممکن است قبول آن را در حال حاضر صلاح بدانند.

در این ضمن، این امکان هم وجود دارد که ظرف مدتی مناسب همه آن وجوه عقب‌افتاده که شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت ایران مدیون است پرداخت گردد و بخش عمده‌ای از مشکلات مالی کشور را حل کند. راجع به این قسمت آقای آرمیتاز اسمیت (مستشار مالی) بلاشک اقدامات لازم را در آتی‌های نزدیک شروع خواهد کرد.

فوق‌العاده ممنون می‌شوم اگر گاهگاهی مراد در جریان پیشرفت مذاکرات راجع به این موضوع (که در لندن صورت می‌گیرد) قرار دهید.

سپهدار رسماً اعلام داشت که باتوجه به رویه حکومت سابق که حاضر تشددیناری از آن وام دو میلیون لیره مذکور در متن قرارداد ۱۹۱۹ را (که به منزله به رسمیت شناختن اصل قرارداد بود) پذیرد، حکومت وی نمی‌تواند روش خود را در این باره عوض کند و وامی به حساب آن مبلغ (دو میلیون لیره) بپذیرد زیرا چنین اقدامی منجر به تحریک افکار عمومی علیه کابینه‌اش خواهد شد که بسیار خطرناک است مخصوصاً اگر چنین اقدامی با آن اقدام دیگر ما (اخراج افسران روسی و قرار دادن ارتش ایران تحت نظر افسران انگلیسی) توأم گردد. هر دوی این اقدامات، چنانکه عالیجناب اطلاع دارید، مورد مخالفت حکومت مشیرالدوله بود.

از این جهت، میان من و سپهدار توافق شد که کمک مالی بریتانیا به ایران باید به این صورت برای ملت ایران تشریح گردد که این اقدام هیچ‌گونه ارتباطی با آن مبلغ دو میلیون لیره مذکور در متن قرارداد ندارد بلکه ناشی از وضعی است کاملاً مجزا و استثنائی که برای حفظ امنیت کشور و پرداخت حقوق افسران شاغل پیش آمده و قبول آن ابداً به مفهوم پذیرش قسمت مالی قرارداد نیست و سیاست کابینه کنونی هم به طور کلی همان سیاست کابینه قبلی

۱- سند شماره ۱۸۵ در جلد دوم.

۲- حکومت مشیرالدوله.

است.

رونوشت این تلگراف به هندوستان، بغداد، و استاد نورپر فورث در قزوین هم مخابره

شد.

نورمن

### سند شماره ۲۱۰ (= ۵۷۲ در مجموعه استاد سیاسی بریتانیا)

گزارش تلگرافی مورخ بیست نهم اکتبر ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۱۵ عالیجناب<sup>۱</sup>

مصدق السلطنه که چندی پیش از طرف مشیرالدوله به سمت وزارت دادگستری انتخاب و از اروپا رهپار تهران شده بود تا سمتش را تحویل بگیرد، به هنگام ورود به شیراز خبر سقوط کابینه را شنید و سپس از نخست وزیر جدید تلگرافی دریافت کرد به این مضمون که سمت استانداری ایالت فارس را بپذیرد که پذیرفت.<sup>۲</sup>

این انتصاب تاحدی از این لحاظ صورت گرفت که دولت می‌خواست در این هنگام که فصل مهاجرت ایلات فارس به نواحی قشلاقی است (که این مهاجرتها علی‌الرسم با اغتشاشات و زد و خوردهای محلی توأم است) هرچه زودتر استانداری مسئول در محل داشته باشد. دلیل دیگر این انتصاب، صرفه‌جویی در مخارج دولتی بود که حکومت را از پرداخت

۱- منظور تلگراف مورخ بیست پنجم اکتبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به متر نورمن است که اصل آن در مجموعه استاد نیامده.

۲- در گزارش کمی متر نورمن (مورخ نهم ژوئیه ۱۹۲۰ که اصل آن در مجموعه استاد نیامده) اسامی اعضای کابینه مشیرالدوله (جاننشین وثوق‌الدوله) با ذکر تمایلات و گرایشهای سیاسی آنها ذکر شده است. در این گزارش از مصدق‌السلطنه (ذکر مصدق بعدی) به عنوان وزیر که نسبت به سردانی‌اش نصرت‌الدوله (وزیر کابینه وثوق) و خود نخست وزیر مستحق (میرزا حسن خان وثوق‌الدوله) احسانات خصصانه دارد نام برده شده است.

متر نورمن می‌نویسد که این شخص (مصدق‌السلطنه) سابقاً معاون وزارت دارائی بوده است و از دانشگاه پاریس درجه دکترای قضائی دارد که شاید تنها دلیل انتصابش به وزارت دادگستری همین باشد. نورمن به شرح خصوصیات ذکر مصدق ادامه می‌دهد و می‌نویسد که این شخص هیچ‌گونه نفوذ سیاسی در ایران ندارد و زیاد هم محبوب‌القلوب نیست.<sup>۳</sup>

(دکتر مصدق درجه دکترای خود را از سوئیس گرفته بود نه از فرانسه. مترجم)

فوق العاده سفر (که معمولاً به استانداران عازم از مرکز داده می شود) بی نیاز می کرد. موقعی که سپهدار نظر مرا درباره این انتصاب جو یا شد پس از اخذ اطمینان از وی که اگر روش والی (استاندار) جدید در حوزه مأموریتش رضایت بخش نباشد بیدرتنگ از سمتش معزول گردد، با این انتصاب موافقت کردم.

اعیان و معاریف محلی با این انتصاب موافق بودند و طبق اطلاعات رسیده روابطش با سرکنسول ما در شیراز نیز خوب و دوستانه است. نخست وزیر مستعفی (مشیرالدوله) وی را به عنوان مردی امین، درستکار، تحصیل کرده، لایق، که رویه ای بسیار دوستانه نسبت به مقامات انگلیسی دارد پیش من توصیف کرد.

### سند شماره ۲۱۱ (= ۵۷۳) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ بیست نهم اکتبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن

لولویت مطلق بی کمترین تأخیر مخابره شود.

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۷۱۰ مورخ بیست و هفتم اکتبر شما<sup>۱</sup> تشکیل عقیده، یا ابراز عقیده، درباره وضع نوینی که ایجاد شده و سیاست ما را در ایران دفعتاً یکصد و هشتاد درجه تغییر داده، کمی برآیم دشوار است. در جریان اوضاعی که پیش آمده یک بار دیگر، بی آنکه کوچکترین هشدار قبلی داده باشید، مرا در مقابل عملی انجام یافته قرار داده اید. تا همین یک هفته پیش، بر مبنای گزارشهای شما، به این عقیده گرویده بودم که سیاست بریتانیا در ایران امکان هیچ گونه موفقیت ندارد مگر اینکه مشیرالدوله بر سر کار باشد، مجلس جدید افتتاح گردد، قرارداد ایران و انگلیس در این فاصله زمانی (تا موقعی که مجلس افتتاح نشده) موقوف الاجرا بماند، و ژنرال روسی عجائناً در همان سمتی که دارد ابقا گردد و از حمایت ما بهره مند باشد. در همان تاریخی که شما این گزارشها را پشت سر هم می فرستادید برخی از مقامات دولتی ما درباره صلاح بودن سیاستی که اجرا می کردید تردید داشتند ولی شما با قاطعیت تمام نظرات مخالفان را ست و بی اساس شمردید و همه شان را ندیده گرفتید.

۱- منظور تلگراف شماره ۴۰۸ (آخرین تلگراف مندرج در جلد دوم این مجموعه) است.

اما اکنون تمام آن حرفها و تأکیدات گذشته عوض شده و یازیگران اصلی، بی هیچگونه مشاوره قبلی با ما، بی هیچگونه نظرخواهی قبلی از ما، در شرف ترک اختیاری یا اجباری صحنه سیاستهای ایران هستند.

در اوضاع و احوالی از این گونه، جز اینکه بگذارم شما و ژنرال آیرناید مستقیماً با وضعی که آفریده‌اید روبرو گردید چاره دیگری به نظر نمی‌رسد زیرا تحولات ناگهانی اخیر درست از موقع ورود این شخص (ژنرال آیرناید) به ایران آغاز شده و به نظر نمی‌رسد که صدور تعلیماتی از این سو (از سوی وزارت خارجه) قادر به کنترل اعمال و افعال مشاوران باشد. بنابراین تنها به اعلام نظرات زیر اکتفا می‌کنم:

طرح توقیف افسران روسی به طور ناگهانی و اخراج دسته‌جمعی آنها از ایران، یعنی همان طرحی که چند ماه قبل پیشنهاد کردید و از طرف مقامات مسئول در اینجا «توه» شد، به عکس آنچه فکر می‌کنید ممکن است در عمل چندان سهل و ساده نباشد. داده شدن جاهای آنها به افسران انگلیسی، حتی به فرض اینکه چنین اقدامی مصلحت باشد، به گذشت زمان احتیاج دارد و مسائل فوق‌العاده مهم مالی ایجاد خواهد کرد. تمدید مقرری شاه به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست. نقشه سفر ثانوی ایشان به اروپا فکری است خام و آن جواب ردّ که به معظمله داده‌اید کاملاً صحیح و مطابق خواسته ما بوده است.

بلاشک متوجه این نکته هستید که در هرگونه تصمیمی که برای اجرای سیاست جدیدتان در ایران اتخاذ کنید، و در انتخاب عثمانی که فرار است آن سیاست را اجرا کنند، ژنرال آیرناید و خودتان مسئولی بسیار سنگین بر عهده گرفته‌اید که فقط کامیاب شدن در آن سیاست قادر به توجه نفس عملتان خواهد بود. امیدوارم این کامیابی حاصل شود. تنها چیزی که در این مرحله از شما می‌خواهم در نظر داشتن این نکته است که در مقاصد و هدفهای اصلی دولت انگلستان در ایران، که جزئیاتش مکرراً به اطلاعاتتان رسیده است، هیچ‌گونه تغییری حاصل نشده و رتوس اصلی سیاستمان همان است که تا به حال بوده است.

با کمال بی‌صبری منتظر اطلاعات اضافی هستم که قول داده‌اید برایم بفرستید. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد.

## سند شماره ۲۱۲ (- ۵۷۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ اول نوامبر ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد کوزن

بسیار فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۱۶ من<sup>۱</sup>

ژنرال استاروسلسکی شب ۲۹ اکتبر به تهران رسید و اندکی پس از ورود به حضور اعلیحضرت باریافت. در این باریابی، چنانکه از رئیس دفتر مخصوص شاه (معین الملک) شنیدم، اعلیحضرت به همان نحو که از ایشان درخواست کرده بودم، با ژنرال استاروسلسکی صحبت کرده بود.

دیروز صبح ژنرال، همراه با کاردار سفارت روس (که روابطش با وی چندان دوستانه نیست) به دیدن نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) رفتند و نسبت به ضبط ساختمان قزاقخانه، اسلحه‌ها، مهمات جنگی، و سایر اموال متعلق به لشکر قزاق، اعتراض کردند و گفتند همه این اموال و موجودیها که اکنون در اختیار دولت ایران قرار گرفته متعلق به دولت امپراطوری روسیه است. نیز هر دوی آنها از سپهدار خواستند کمیونی تعیین کند تا دفاتر حساب لشکر قزاق را از ژنرال استاروسلسکی تحویل بگیرد. با تقاضای اخیر بیدرتنگ موافقت شد.

از آنجا که شنیده بودم ژنرال روسی در عرض همین مدت کوتاه اقامتش در تهران مبلغی پول (ظاهراً بیست هزار تومان) در اختیار یکی از ملاهای تهران گذاشته است تا برای به راه انداختن تظاهراتی به نفع وی مورد استفاده قرار گیرد و نتیجه این عمل وقوع اغتشاشات

۱- منظور تلگراف مورخ ۲۹ / اکتبر / ۱۹۲۰ مترنورمن است که متن آن در مجموعه اسناد چاپ شده. در این تلگراف مترنورمن به لرد کوزن گزارش داده بود که علی‌رغم مساعی وی که از آمدن ژنرال استاروسلسکی به تهران جلوگیری کند، مشارالیه وارد پایتخت شده است. در مقابل این وضع وی (مترنورمن) ناچار شده است پیامی برای شاه بفرستد و از او درخواست کند که ژنرال روسی را به حضور بپذیرد، او را بشدیناً توبیخ کند که چرا اوامر ملوکانه را زیر پا گذاشته و به تهران آمده است. سپس دستور بدهد که فرماندهی لشکر قزاق را بیدرتنگ به آن افسر ایرانی (سردار همایون) که برای این کار در نظر گرفته شده است تحویل بدهد، خودش نیز به خانه برگردد و در آنجا بن آنکه با کسی ملاقات کند، منتظر باشد تا اینکه فردا همراه همین افسری که به جانشینیش انتخاب شده مجدداً به قزوین بازگردد. و اگر اوامر ملوکانه را اجرا نکند تحت الحفظ به قزوین بازگردانده خواهد شد.

مختصری در بازار برده است، نیز یکصد و پنجاه سرباز داوطلب استخدام کرده است که همه شان اکنون در قزاقخانه هستند، و تعدادی مسلسل هم در پیرامون منزل سکونی اش نصب کرده است، در قبال همه این تحریکات ناچار شدم، با جلب موافقت قبلی سپهدار، از شاه تقاضای شرفیابی بکنم.

اعلیحضرت دیروز بعد از ظهر مرا به حضور پذیرفتند. خدمتشان عرض کردم که ادامه حضور استاروسلکی در تهران خطری است برای نظم و آرامش عمومی و از اعلیحضرت استدعا کردم منشی مخصوص خود را پیش سپهدار بفرستند و شفاهاً به او پیغام دهند که مصالح شاه، کشور، حتی مصالح خود استاروسلکی، ایجاب می کند که وی بیدرنگ به قزوین بازگردد و نماینده ای از جانب خود در تهران بگذارد که دفاتر محامبات و اسناد مالی لشکر قزاق را در غیابش به مقامی مشول که از طرف دولت ایران تعیین می شود تحویل بدهد. از اعلیحضرت استدعا کردم امر بفرمایند این دستورها، به همین نحو، توسط سپهدار به ژنرال استاروسلکی ابلاغ گردد و برای اینکه جای هیچ گونه تردید و طفره باقی نماند منشی مخصوص اعلیحضرت مضمون این پیام را مستقیماً به خود ژنرال برساند.

شاه که معلوم بود باطناً با این درخواست موافق نیست هیچ گونه مخالفتی در قبال تقاضای من ابراز نکرد، منشی مخصوص خود را احضار و در حضور خود من و دبیر شرقی سفارت (مستر اسمارت) که به عنوان مترجم حضور داشت، دستورهای درخواست شده را به وی ابلاغ کرد که به نخست وزیر برساند. منظورم از بردن اسمارت با خودم این بود که مطمئن باشم گفته های من به طور دقیق برای اعلیحضرت ترجمه می شود. شاه به هر حال اعلام داشت که این اقدامی که صورت می دهد صرفاً به خاطر انجام خواسته من است و گرنه نفس عمل (به نظر خودش) در این موقع حساس صلاح نیست. با نظر ملوکانه که این قسمت در صورت مجلس نوشته شود مخالفتی ابراز نکردم.

از محضر اعلیحضرت که مرخص شدیم هر سه مان (من و معین الملک و اسمارت) به دیدن سپهدار رفیم و منشی مخصوص اعلیحضرت در حضور هر دوی ما (من و اسمارت) مضمون پیام ملوکانه را بی کم و کسر به اطلاع نخست وزیر رساند.

ساعتی بعد که به دفتر کار خود بازگشته بودم کاردار سفارت روس به دیدنم آمد و در حالی که با احساسات برافروخته سخن می گفت شروع به اظهار گلایه کرد که چرا من ترتیب این قسمت (بیرون کردن استاروسلکی را از تهران) به نحوی دوستانه، و از طریق خود وی، نداده ام. گلایه اش البته بی مورد بود زیرا اگر او را پیش از قضیه مسبوق می کردم نقشه ای که داشتیم به احتمال قوی باطل می شد و فرصت کافی در اختیار استاروسلکی قرار می گرفت تا